



الیاس بریالی:

شهید شهر غربت

■ غ. ارزنگ

در تهاجم بیگانگان رنگارنگ نه تنها خانهای پدری، که غرور ملی، و عزت ما نیز ویران گشت و با خود ملتی را تباہ ساخت. مرگ جانگداز الیاس بریالی، نمونه‌ای بارز از این ویرانی‌هاست.

در بیست و پنج سال گذشته، روزگار با ما نامهربان بوده و یا شاید ما با خود نامهربان بوده ایم و گناه را به گردن روزگاری می اندازیم. شاید اگر طور دیگر عمل می کردیم، این خیل عظیم در بدر را در سراسر جهان نداشتیم، شاید اگر فریب سرخ و سبز نمی خوردیم و قدر همدیگر را می دانستیم، روزگاری بهتر داشتیم، شاید..... می شود ده ها و صدها « شاید » را شمرد و بر روزگار بی بنیاد نفرین فرستاد. ولی چه فایده؟ حال که داس مرگ جوان و پیر ما را چنین بی رحمانه درو می کند چه باید کرد؟ از کجا باید آغاز کرد؟ تا خانواده‌های دیگر به عزای جوانش ننشینند، تا شبراهای حیات انسان‌های دیگر، متلاشی نگردد.

شاید یکی از درس‌هایی که بشود از شهادت الیاس بریالی آموخت این باشد که تنها به همین عزاداری اکتفا نکنیم، زیرا عزاداری صرفاً ما را به سر منشأ مشکل رهنمون نخواهد شد. نباید تنها « پاک کردن سرشک از رخسار » خانواده داغ‌دیده بسنده کرد. آن چه شاید باید کرد این است که برای این جامعه یدرمانده به شکل دسته جمعی کاری انجام داد. تا جوانان و پیران ما به آن مرحله از بی پناهی عاطفی و روحی نرسند که به بیماری‌های روحی و روانی مبتلا گردند و ما و جامعه ما، باز بر « غمی دیگر و ماتمی دیگر » مویه سر دهیم و اشک حسرت بریزیم.

درنگ بیش از این، بنظر من، گناه است. جامعه‌ی

آبائی، و عدم تطابق روحی با محیط جدید، روان حساس الیاس را آشفته ساخت تا جائیکه بدلیل بیماری‌های روحی و روانی، بیشتر سال‌های واپسین عمرش را در بیمارستان گذرانید. تا اینکه روز یکشنبه ششم مارچ ۲۰۰۵، پس از گریه بایولیس اشوا، بضررب گلوله به شهادت رسید و با همه‌ی آرزوها و امیدها، به سرای باقی شتافت. خدایش بیامرز و بهشت برین جایگاهش باد. این حادثه چطور اتفاق افتاد، رازی است که این جوان ناکام با خود به گور برد. این مصیبت، تنها مصیبت خانواده‌ی محترم بریالی نیست، مصیبت کل جامعه ماست. بار غم سنگین مرگ این جوان ناکام را باید کجا برد؟ با که و از که شکوه و گلایه نمود؟ از که باید مدد جست؟ جامعه‌ی افغان سوگوار است، سوگواری همراه با خشم؛ خشمی که از ناروایی دستگاه پلیس در حق این جوان بیمار رفته است. جامعه ما، بی گمان، تا مدت زمان دراز عزا دار خواهد ماند؛ ولی آن چه که در دل و دماغ خانواده‌ی داغ‌دیده و همه‌ی افغان‌ها باقیمانده است، سوالی است بی پاسخ که: چرا؟

سرنوشت جامعه‌ی ما در طول بیست و پنج سال گذشته، سرگذشت غم و غصه‌های بسیار بوده است. ما افغان‌ها در غربت کده‌های ایران، پاکستان، هندوستان و بارها و بارها مرده ایم و « هر دم شهید » گشته ایم. حقارت‌ها، طعنه‌ها و فشارهای بسیار روحی و روانی حاصل از این در بدری، کمر فلک را می شکند تا چه رسد به جسم‌های خرد و خمیر شده‌ی ما در بدرهای تاریخ معاصر. اگر از سنگ هم می بودیم می شکستیم. اما شکستن ما بی صدا بود و بی پژواک.

گورستان یورک در سکوت غم انگیزی فرو رفته بود. برف و باد، با سرمائی سوزان چهره‌ی شرکت کنندگان مراسم خاکسپاری را می آزد. چهره‌ی خانواده‌ی داغدار و افغان‌هایی که در گوشه و کنار ایستاده بودند، غمین و دژم می نمود. صحبت، صحبت شهادت جانگناه جوان افغان-الیاس بریالی بود- مصیبتی که هم خانواده او را در عزایی بزرگ نشانده بود و هم جامعه افغان را. سرتاسر گورستان سپید و سرد می نمود و از آن سردتر، گوری بود که چند قدم آن طرف تر، دهان گشوده بود تا پیکر بی جان جوان ناکام- الیاس بریالی- را در خود فرو برد.

مرگ حق است. در آن شکی نیست که « هر نفسی بالاخره باید شربت مرگ را بچشد »؛ اما مرگ جوان، مصیبتی است که کمر آدمی را می شکند و مرگ الیاس بریالی از این گونه بود. الیاس برای مرگ هنوز خیلی جوان بود؛ اما دست مرگ چه زود هنگام، از آستین پلیس شهر اشوا بدر آمد و گل زندگی او را پر پر کرد.

در سرگذشت الیاس بریالی چنین می خوانیم: الیاس سال‌های بسیاری را، پایه پای خانواده در غربت گذراند. هنوز پنج سال بیشتر نداشت که راهی غربت سرای پاکستان گردید و مدت ده سال آزار را شاهد رنج و در بدری خود، خانواده و هم میهنانش بود، با آن هم هیچگاه از تحصیل غافل نماند و در آموختن دانش استعداد درخشانی از خود در مکتب نشان داد. بعداً به همکاری یک از تن دوستان خیراندیش، با خانواده به کانادا هجرت کرد.

در کشور کانادا نیز، الیاس پس از ختم موفقانه مکتب راهی کالج گردید، اما درد غربت و دوری از زادگاه

درنگ بیش از این، بنظر من، گناه است. جامعه‌ی ما باید از خواب « بی تفاوتی‌ها » برخیزد. به مسایل فرهنگی و اجتماعی‌اش توجه و

علاقه‌ای بیشتر نشان دهد... مگر ما چند سبباون‌ها، حامد‌ها، و الیاس‌ها را باید به دل خاک بسپاریم؟

وقت آن است که به خود آییم و برای این جماعت « تنها مانده » کاری انجام دهیم.

لا يزال مردم، راهی به درمان دردهای این « قوم به جان رسیده» پیدا کرد. می شود با احساس همدلی و همبستگی در حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی سهم گرفت و یا حداقل با جان و دل حمایت شان کرد و خدمات شان را قدر شناخت و سخن آخر این که: می شود از مسیر خدمت به خلق، به خدا رسید. (پایان)

جماعت « تنها مانده » کاری انجام دهیم. عده‌ای از ما اگر به هر دلیلی نمی‌توانیم در کارهای اجتماعی سهمی داشته باشیم، حداقل باعث تشویق کسانی باشیم که خالصانه و بدون چشمداشت مادی، کمر به خدمت خلق بسته‌اند. می شود با توکل به ایزد پاک و اعتماد به نیروی

ما باید از خواب « بی تفاوتی ها » برخیزد. به مسایل فرهنگی و اجتماعی اش توجه و علاقه‌ای بیشتر نشان دهد. تا کی در گوشه‌ی انزوا نشستن و هر حرکت اجتماعی و فرهنگی را به دیده‌ی شک و بدگمانی نگریستن؟ مگر ما چند سبب‌وون‌ها، حامد‌ها، و الیاس‌ها را باید به دل خاک بسپاریم؟ وقت آن است که به خود آییم و برای این



حقایق و ابهامات پرونده‌ی شهید الیاس بریالی

■ گزارش گر آشیان

* هنوز مشخص نیست که چند نفر از افراد پلیس به سوی الیاس اسلحه کشیده‌اند.
 * هنوز مشخص نیست که فرد پلیسی که الیاس را مورد ضرب گلوله قرار می‌دهد (اصلاً) چرا اسلحه‌ی خود را می‌کشد.
 * هنوز مشخص نیست که چرا الیاس مورد ضرب گلوله قرار می‌گیرد.
 * الیاس هیچ نوع اسلحه در لحظه‌ی درگیری با خود و نه در خانه داشته است. البته اتهامی از طرف پلیس وارد شده است که زمان درگیری الیاس یک پیچ‌کش با خود داشته است.
 * هرچند مرگ رسمی الیاس در شفاخانه اعلام گردید؛ اما هنوز مشخص نیست که آیا الیاس در جا و در صحنه جان داده یا بعداً در شفاخانه جان را به جان آفرین تسلیم کرده است.
 یادداشت: برای اطلاعات بیشتر و دریافت تازه‌ترین خبرها در این زمینه می‌توانید به سایت زیر مراجعه نمایید:
www.elyas.bariali.com

۱۰۰ متری خانه واقع است، می رود و از آنجا به پلیس (۹۱۱) زنگ می‌زند.
 * وقتی پلیس می‌رسد، فرد همسایه را قسمی می‌یابد که از ناحیه‌ی گردن، جراحت برداشته است.
 * همسایه به دستور پلیس به شفاخانه انتقال می‌یابد که بلافاصله پس از مداوای جراحت سطحی که داشته است، از شفاخانه مرخص می‌شود.
 * در همین اثناء ۸ نفر از افراد پلیس (بر پایه‌ی گزارش منتشره در نشریه‌ی Oshawa This week وارد خانه‌ی مسکونی الیاس می‌شوند؛ جایی که «درگیری مظنون» اتفاق می‌افتد.
 * تفصیل تلاش برای دستگیری الیاس هنوز مشخص نیست. یکی از افراد پلیس، الیاس را مورد ضرب گلوله قرار می‌دهد؛ گلوله به سینه‌ی الیاس اصابت می‌کند و باعث کشته شدن او می‌گردد.
 * ماه‌نوز نمی‌دانیم که استفاده از اسلحه در برابر الیاس چه ضرورت داشته است، در حالی که او هیچ نوع اسلحه‌ی آتشی یا چاقو با خود نداشته است.

پرونده‌ی شهید الیاس بریالی در حال حاضر از سوی مقامات امنیتی زیر تحقیق است، لذا ابهامات فراوانی هنوز وجود دارد که نیازمند روشن شدن و شفافیت است.
 کشته شدن فردی توسط پلیس که مشکلات روانی داشته است و مهم‌تر از همه این که به گفته‌ی خانواده اش در وقت رویارویی با پلیس غیر مسلح بوده است؛ خود ابهامی بزرگ است که باید پلیس محلی پاسخگوی آن باشد و مقامات تحقیقاتی نیز حقایق را هر چه زود تر با شفافیت کامل به اطلاع خانواده‌ی مقتول، جامعه و مقامات مسئول برسانند.
 برخی از حقایق و ابهاماتی که در این زمینه از سوی خانواده‌ی شهید الیاس بریالی اعلام شده است، به شرح زیر می‌باشد:
 * منازعه‌ای بین الیاس و همسایه اش که در یک ساختمان با او زندگی می‌کرده است، آغاز می‌شود که بعداً به زد و خورد جسمی می‌انجامد.
 * فرد همسایه به کافی شاپی که در فاصله‌ی



بازگشت همه به سوی اوست

محترم احمد ضیا بریالی!

ضایعه‌ی شهادت جانکداز جوان ناکام الیاس بریالی، غمی است که در این بهار طبیعت، طراوت را از خانه‌های هم‌وطنان گرفته است. ما را در این مصیبت عظمی با خود غم شریک بدانید.

مدیر مسئول و هیئت تحریر
 مجله‌ی آشیان

